



پس باید همت کرد. همه باید همت کنیم، از دولت و ملت. همه باید اختلافات شخصی، خود خواهی، مال دوستی، احتکار، انحصار، گران فروشی، استبداد و خودکامگی و امثال اینها را کنار بگذاریم تا مملکت آرام شود، و مردم به حقوقشان برسند. و چشمشان به یک در باغ سبزی بیفتد! تا شوق پیدا بکنند، و پس نزنند! تا عقب نشینی نکنند و انقلاب را به ثمر برسانند! اما متأسفانه در وضعیتی که هستیم و نگاه می‌کنیم و حساب می‌کنیم، می‌بینیم هرکسی گویا بازگشته است به حالت قبل! چنانچه خودش را به انقلاب هم می‌چسباند، باز نتیجه شخصی و مادی و مال و جاه و مانند اینها برایش مطرح است! این گونه افراد، به جای آبادانی، خراب می‌کنند و این موجب شکست انقلاب می‌شود!

کلیدواژه‌ها: انقلاب - پیشبرد - دولت - ملت - نفت - عربستان - اسرائیل - آمریکا - شوروی -

ایران - سید محمد جواد غروی - قرآن

مطالبی هست در اطراف انقلاب و حقیقت و روح و ماهیت آن و شرایط استتاج از آن. اولاً چنانچه انسان فقط یک راه را پیش بگیرد خیلی زود به مقصد می‌رسد، و اختلاف هم پیدا نمی‌شود، و آن هم راه خداست. راه دین است. اگر مطلبی از دین را من یک‌طور می‌فهمم و شما طور دیگر، پس هر دو دین را قبول داریم، اما دو گونه فهمیده‌ایم. آیا نمی‌خواهیم بفهمیم کدامش حق است؟ اگر می‌خواهیم، پس نزاعی نداریم. باید بنشینیم و ببینیم کدام یک از ما دلیل از قرآن، سنت، کلمات پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه هدی و بزرگان و دانشمندان داریم. هر یک از ما که چنین دلیلی دارد آن را قبول کنیم. لجاج و عناد و تعصب و مانند اینها سدّ راه حق و پیشرفت می‌شود. حالا اگر افراد یا گروه‌هایی باشند که مسلمان نباشند، باید با آنها به گونه‌ی دیگری بحث کرد، و اسلام را برای شان ثابت نمود. اما ملتی که مسلمان است و مؤمن به قرآن و اسلام و ائمه هدی صلوات الله علیهم، دیگر نباید از خود رأی و سلیقه‌ی داشته باشد و نظرهای خود را ملاک بگیرد. بلکه ملاک باید قرآن باشد. البته میان مسلمانها بحث آزاد باید باشد، اما همه حرف حق را بگیرند. دو نفر، دو دسته، دو گروه که با هم اختلاف داریم، اگر هر دو تابع قرآنیم و تابع دین، باید هر دو بگوییم قرآن چه می‌گوید. این را بگیریم و این راه صحیح را اتخاذ کنیم، تا دشمنی، عناد، بدبینی، و کینه توزی در میان یک اجتماع به وجود نیاید، زیرا پدیدار شدن چنین وضعی خیلی خطرناک است.

موضوع دیگر اینکه ما باید این مطلب را بفهمیم، و اساس هم این است که باید بفهمیم چه کار کرده‌ایم! مردم غالباً خیال می‌کردند آمدند و انقلابی کردند و یک شعاری دادند و داد و قالی راه انداختند و تلفاتی هم دادند و یک طاغوتی را بیرون کردند و کار صاف شد. این طور نیست. بله اگر چنانچه انقلاب متکی به



یکی از ابر قدرتها می‌شد، کار صاف می‌شد و حرفی هم نبود. به جهت اینکه آن ابر قدرت پشتیبان می‌شد و اگر می‌دید کسی می‌خواهد مخالفت کند، مقابل او می‌ایستاد و ما تنها نبودیم، ابر قدرت با ما بود. ولی این طور نیست! ما خواسته‌ایم در این انقلاب، شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و مانند اینها نباشیم. خواسته‌ایم مستقل باشیم و آزاد. و الا این هنر نیست که انسان خودش را از بردگی کسی نجات دهد و برده دیگری شود، یا خودش را از چنگال یکی مستخلص سازد و به چنگال دیگری بیندازد! اگر چنین بود، همان ابر قدرت اولی خوب بود که باشد. اگر بناء شد آدم برده باشد، بنده باشد، نوکر باشد، مطیع باشد، عبد باشد، سر سپرده و وابسته باشد، هر اسمی که می‌خواهی بگزار، دیگر فرقی نمی‌کند! هر دو ابر قدرت می‌خواهند بچاپند، پس چه این باشد چه آن! دیگر نه تلفات می‌خواهد و نه جنگ و جدال و همان که بود باشد.

آزادی و استقلال معنایش این است که وابسته به هیچ جا نباشید. وقتی وابستگی شد دیگر فرق نمی‌کند که انسان نوکر زید باشد یا عمرو! پس ما یک انقلابی را خواسته‌ایم و می‌خواهیم که در اثر آن آزاد باشیم، و برده و وابسته هیچ ابر قدرتی نباشیم، و واقعاً آزاد باشیم. یعنی مثل کشورهایی که آزادند و استقلال دارند. ما هم می‌خواهیم مستقل باشیم. به جایی وابسته نباشیم. از چاه بیرون نیایم و توی چاله بیفتیم. مقصود از انقلاب این بوده است. این خیلی معنا دارد و خیلی کار مشکلی است. چرا؟ به جهت اینکه این طوری است که ابر قدرتی از مداخله در حقوق و اموال و منابع ثروت و نفت و همه چیز ما ممنوع شده باشد. پس همه آنها با انقلاب و پیروزی آن مخالف شدند. پس این وضعیت را هم دولت باید جدی بگیرد و هم ملت! دولت کی است؟ دولت هم جزء کوچکی از ملت است. اعوان و کمک کار و مدد و همه چیزش ملت است. دولت یک فرد معینی نیست که مُنحاز و جدای از ملت باشد، به گونه‌یی که قابل تفکیک باشند و بگویند این دولت است این هم ملت. اگر ارتش است از این ملت است، اگر مالیات است از این ملت است، اگر نفت است از این ملت است، آب و خاک هم از این ملت است، هر چه هست از این ملت است. دولت باید جداً با ملت دست به یکی باشند! همه نیروها با هم متحد باشند! و حساب شخصی در بین نیاید. حساب انقلاب و اسلام و نسل آینده و یک میلیارد مسلمان را بکنند که همه چشم به این انقلاب دوخته‌اند ببینند به کجا می‌رسد! اگر چنانچه ثمر داشت آنها هم قیام کنند و گر نه، بنشینند جای خودشان! آیا می‌خواهید تمام ملت‌های مسلمان سر جای خودشان بنشینند؟ یا حالا که سر بلند کرده‌اند و دارند چشمشان را هم می‌مالند قیام هم بکنند؟ کدام را می‌خواهید؟

این کسانی که الآن در بلاد اسلامی مصادر امورند، نگو که اینها تابع قرآن هستند، یا مسلمانند. نه! اینها تماماً، البته به استثناء عده کمی از ایشان، دست نشانده دشمن هستند! مصر، عراق، حجاز و همه کشورهای پیرامون خلیج فارس، دست نشانده‌اند! اما ملت‌های ضعیف و بیچاره و مستضعف و فقیر و پریشان و مجبور، و از همه جهتی گرفتارند. این قدرتهایی که بر آنها مسلط هستند حالا چه به نام رئیس جمهور، چه به نام ملک و شاه و امیر، به هر اسمی که می‌خواهد باشد، همه دست نشانده هستند. اینها هستند که منابع ثروت مسلمانها را به کام آمریکا و اسرائیل می‌ریزند! حالا اگر ایران هم مثلاً به اسرائیل یا به شاخ آفریقا یا آفریقای جنوبی، یا به اینهایی که دشمن بوده‌اند، نفت نداد، اینها می‌گویند خودمان می‌دهیم. به همین جهت است که حجاز ۴ میلیون بشکه تولید خود را به چهارده میلیون رسانده است. اینها را چه کسی به آمریکا می‌دهد؟ و آمریکا به کی می‌دهد؟! به اسرائیل. آمریکا نمی‌گذارد اسرائیل معطل بشود! کارخانه‌ها و هواپیماها و ماشینها و وسایلش همه بخواند! هیچ طور نمی‌شود، و به هر دشمنی از دشمنان مسلمین می‌دهد. چنانچه

مسلمانها چهل و هشت ساعت نفت خود را بر اروپا و آمریکا می‌بستند، قضیه صاف می‌شد. جهان سوم، یعنی مسلمانها، تماماً مستقل می‌شدند و مسلط بر کارشان! آنها هم هیچ کاری نمی‌کردند. ولی وقتی بناء شد که آن پرچمش - لا اله الا الله محمد رسول الله - باشد، شمشیر هم، از چپ و راست، روی آن نقش بسته باشد، یعنی شمشیر می‌زنیم برای پیشرفت این دین، اما شمشیرش به روی خود مسلمانها کشیده شده باشد، چه نتیجه‌ی حاصل می‌گردد؟!

اگر یک روز درآمد نفت حجاز را خرج تأسیس یک سردخانه می‌کردند، و از اتلاف یک میلیارد تومان گوشتی که حجاج قربانی می‌کنند، جلوگیری می‌نمودند، سپس این گوشتها را بسته بندی و برای فقراء حجاز و سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، و نیز هر جا که دچار سیل زدگی، قحطی، یا گرفتاریهای دیگر شده‌اند، به عنوان هدیه حاج، صادر کنند، چقدر عظمت به اسلام داده می‌شود، تا اینکه آنجا زیر خاک کنند، چقدر آبروی اسلام می‌رود! یک میلیارد تومان که می‌گویم حداقل پولی است که هزینه قربانی یک میلیون جمعیت حجاج است. زیرا هم گاو می‌کشند، هم شتر، و بیشترشان گوسفند. هر نفر شترش هزار تومان، و هر رأس گاو پنج هزار و چهار هزار تومان. حالا معدلش را می‌گیریم هزار تومان. یک میلیون هزار تومان می‌شود یک میلیارد تومان. چه سردخانه‌ی است که یک میلیارد تومان بیشتر خرجش باشد؟! هر قدر وسیع و موسع هم که باشد؟! اما متأسفانه، در حال حاضر همه این گوشتها از بین می‌رود. اینها دردهایی است روی دل ما؟! خوب است که مردم چنین مسائلی را نمی‌فهمند. وای از مصیبت آن کس که می‌فهمد و می‌فهمد که چه باید بکند!

اما خرج مسجد الحرام می‌کنند و عمارتش را خیلی خوب می‌سازند، سنگ هایش را همه از ایتالیا می‌آورند و بناهایش هم همین بناهای خارجی هستند! ولی عنواناً می‌گویند که نباید اینها وارد مکه و مدینه شوند. ولی برای انجام این کارها اشکالی ندارد! شما هم که می‌روید جلب نظرتان را می‌کند! می‌گویید به! چه ساختمانهای مفصلی! چقدر پول خرج کرده‌اند! ولی بشر دنیا گیر این ساختمانها نیست که عالی باشد یا دانی! خانه خدا از اول سنگی بوده، زمان پیغمبر هم سنگ بوده، حالا هم سنگ است. دیوارهایش هم سنگی بوده است، مسجد الحرام هم همین طور. اگر مثل اول باقی می‌ماند، ولی عدالت جاری می‌شد، و در ایام حج، در مکه و مدینه، که مرکز تجمع مسلمین دنیاست، اختلافاتشان رفع می‌شد، و با همدیگر پیمان می‌بستند، به طوری که ارتباطات به وجود می‌آمد، و مبادلات فرهنگی، و صادرات و واردات و مبادلات تجارتي و تهاتری و اقتصادی شان اصلاح و برقرار می‌شد، و مسلمانها خودشان مسلط بر امورشان بودند، و تمام مشکلاتشان را در آنجا، که مرکز حساس و مقرر سازمان ملل اسلامی است، حل و فصل می‌کردند، معقول تر و گزیده تر و پسندیده تر نبود؟! این سازمان، همه این کارها را باید انجام بدهد اما خانه همچنان سنگی بماند. خدا که خانه نمی‌خواهد. مقصود، مرکز اجتماع است، مرکزی که رافع مشکلات و اختلافات، و موجب اتحاد و اتصالات باشد.

ببینید قرآن در این باب چه می‌گوید. این مسائل را من سالها پیش در کتاب فلسفه حج نوشته‌ام. کتابخوان هم که الحمدلله نیستید. کتابخوانها هم اهل مطالعه نیستند. یک صفحه از اول کتاب می‌خواند، یکی از وسط، یکی هم از آخرش! چنانچه قدری هم بی‌انصاف باشد، می‌گوید همه‌اش را خواندم چیزی نبود. و اگر بی‌انصاف هم نباشد، می‌گوید: اینها را فهمیدم. اینکه روش کتاب خواندن نیست! چطور یک محصل وقتی می‌خواهد هندسه یا طب بخواند، هر روز سر کلاس حاضر می‌شود و از استاد می‌شنود، بعد مطالعه می‌کند، می‌نویسد، یادداشت می‌کند، ایرادها را از استاد می‌پرسد، از این کتاب، به آن کتاب مراجعه



می کند تا یک مطلب را صاف کند. اما وقتی به کتاب و مطالعه دین که رسید،

«چشم عطا و مرحمت بر همه باز می کنی چون که به بخت ما رسد این همه ناز می کنی»

به قرآن که رسید همه اش را می داند! نخوانده مثلاً (مولی) است! و عجب این است که آنهایی هم که در کنار ما هستند همین فکر را می کنند! نخوانده ملایی، سر تا سرمان را گرفته است. کتابخوان و اهل مطالعه و تحقیق نیستیم. هر وقت هم کتاب قدری مشکل باشد و نیاز به سؤال، می اندازیمش دور. خیال می کنیم مطالب دینی باید به شکل رمان و افسانه و فکاهه های ملانصرالدین باشد تا خیلی ساده بتوانیم بفهمیم. البته نباید امر و نهی هم درش باشد! مخالف دلخواه ما هم نباشد! آن وقت می خوانیم. که در دین هم چنین چیزی نیست.

خوب حالا که به اینجا رسید و من باز هم اشاره کردم، مکرراً می گویم: باقیات الصالحاتی بالاتر از کتاب تحقیقی دُرست دینی وجود ندارد. باقیات الصالحات برای پیغمبر چیست؟ قرآن. برای امیرالمؤمنین چیست؟ نهج البلاغه. برای امامها چیست؟ حرفهایی که زده اند. پس اگر اینها را احیاء کردید، تفسیر کردید، نوشتید و معنا یا ترجمه کردید و به صورت کتاب منتشر نمودید، همکاری با پیغمبر و علی کرده اید. همکاری با سیدالشهداء و حضرت صادق کرده اید. آیا این کار کوچکی است؟! مهمترین باقیات الصالحات این است که پیغمبر می گوید: مُصَحَّفٌ يُقْرَأُ بِهِ. کتاب علمی - که مأخوذ از قرآن و کلمات ما باشد - و مردم بخوانندش و از آن استفاده کنند، این باقیات الصالحات است. اصلاً اینها را به حساب می گیریم؟! بناء ده مسجد دیگر هم اگر توی شهر شروع بشود، و چندین میلیون هم خرجش بشود، سرش زمین نمی ماند! البته با این مسجد که در آنیم کاری نداشته باش! این مسجد قاجاق ست و خارج از برنامه! اما مسجدهای دیگر، هر چه بخواهید درست می شود و فوراً هم بانی دارد! ولی اینها دین را بالا نمی برد و درست نمی کند. دین را علمی درست می کند که مردم بفهمند و عمل کنند. علم و عمل دینی. اینها جزء عبادات است. ما چون عادت نکرده ایم، اصلاً این موضوع را به حساب نمی آوریم! در میان شما افرادی هستند که چهل سال است حرفهای مرا کم و بیش شنیده اند. من هم از خودم حرفی نداشته ام. یا قال الله بوده، یا قال الرسول و قال امیرالمؤمنین و قال الصادق. من کی هستم که از خودم حرف داشته باشم؟! اما حرف آنها را فهمیده ام و فهمیده هم تحویل داده ام. جاییش نبوده که اشتباه کنم یا نفهمیده باشم. این است که آنچه را می گفته ام، صحیح می گفته ام، ولی از خودم نبوده است. در این شهر هم فقط شماها مستمع بوده اید! حال اگر بناء باشد شما هم به چیزی نگیرید، به این معنا است که شما هم هیچ نفهمیده اید! حتی از من هم که حرفها را شنیده اید، چون حقیقت را درک نکرده اید، از چهل سال و سی سال و بیست سال عمرتان نتیجه نگرفته اید!

و اما راجع به موضوع انقلاب که سخن بر سر آن بود؛ این را متوجه باشید که اسرائیل را آمریکا آورده است، شوروی هم حرفی ندارد. چون اینها با هم قدر مشترک دارند. دو تا دزد قدر مشترکشان این است که هر دو می خواهند بچاپند! وقتی که از هم می ترسند با هم تقسیم می کنند! یا یکی می گوید من این گردنه را می زنم، تو هم آن گردنه را، و با هم کاری نداشته باشیم! پس اینها با هم هستند! اینها مطالبی است خیلی ساده، می خواهم همه متوجه باشید. حالا این اسرائیل، ژاندارم جهان سوم است. جهان سوم یعنی کشورهای در حال رشد و توسعه. مثل کشورهای اسلامی. مأموریت او این است که اینجا و آنجا فتنه انگیزی کند و مردم را برهم بریزد و آدم بکشد! یک خط جغرافیایی هم کشیده است، از نیل تا فرات، که مرادش همه کشورهای منطقه است، از حجاز و عراق گرفته تا سوریه و اردن! فلسطین را هم که قبلاً اشغال کرده و در

دست دارد. اینها همه قلمرو خیالی اسرائیل است که می‌خواهد تصرف کند! البته دارد این کشورها را تکه تکه هم می‌کند. در این مأموریت هم تنها نیست. متکی به آمریکا و شوروی است، و با اتکاء به آنها مقابل مسلمین ایستاده است، و تمام ثروتش را از حجاز و عراق و مصر و کویت و سایر کشورهای خلیج، هر جا که نفت هست و معادن ثروت، تأمین می‌کند. از همه بلاد اسلامی ثروت می‌اندوزد تا ریشه اسلام را از جا بکند! طرفداران او هم سران همین کشورهای اسلامی هستند! این را دانستی؟!

حالا، ملتها در چه حالی هستند؟! همه از این سرانشان - چه اسمش رئیس جمهور باشد چه شاه - ناراضی هستند! زیرا همه نوکر و مطیعند. در زمان پیش، من به مناسبتی، رفتم سید ضیاء یزدی، کودتاجی سوم اسفند را ملاقات کردم. فرتوت شده بود. به او گفتم شما با شاه مربوطید. می‌شود مطلبی را از او پرسید؟ گفت چه مطلبی است؟! گفتم سؤال من این است که آیا شاه فکر نمی‌کند که می‌خواهد بر این ملت حکومت و آقایی کند؟! می‌خواهد سلطنت کند؟! آیا باید این ملت را این قدر ناراضی کند و هر چه هست به بیگانگان بدهد؟! فکر نمی‌کند که با این ملت کار دارد؟! گفت: جواب این سؤال پیش من است. شاه می‌گوید: کسی که مرا آورده است باید نگهش دارم. ملت که مرا نیاورده است! همین هم بود. ولی اشتباه می‌کرد و چه اشتباه بزرگی! خیال می‌کرد همه قدرتها در دست ابر قدرتهاست و از قدرت خدا و ملت غافل بود. مقصود اینکه همه ملتهای اسلام از سرانشان ناراضیند و تماماً چشم دوخته‌اند به انقلاب ما که اگر به ثمر رسید آنها هم قیام کنند و آزادی را بدست آورند، و اگر ما شکست خوردیم آنها هم بنشینند جای خودشان. این خلاصه مطلب! حالا باید چه کنیم؟ پس باید همت کرد. همه باید همت کنیم، از دولت و ملت. همه باید اختلافات شخصی، خود خواهی، مال دوستی، احتکار، انحصار، گران فروشی، استبداد و خود کامگی و امثال اینها را کنار بگذاریم تا مملکت آرام شود، و مردم به حقوقشان برسند. و چشمشان به یک در باغ سبزی بیفتند! تا شوق پیدا بکنند، و پس نزنند! تا عقب نشینی نکنند و انقلاب را به ثمر برسانند!

اما متأسفانه در وضعیتی که هستیم و نگاه می‌کنیم و حساب می‌کنیم، می‌بینیم هرکسی گویا باز گشته است به حالت قبل! چنانچه خودش را به انقلاب هم می‌چسباند، باز نتیجه شخصی و مادی و مال و جاه و مانند اینها برایش مطرح است! این گونه افراد، به جای آبادانی، خراب می‌کنند و این موجب شکست انقلاب می‌شود! به قول سعدی:

چو برکنندی، از دست دشمن دیار رعیت به سامان تر از او بدار
که گرباز کوبد در کارزار برآرن دعام از دماغش دمار

ای حاکم! وقتی که دشمن را بیرون کردی و سرزمینت را پس گرفتی، طوری کار ملت را به سامان بکن که در خوشی و رفاه و آسایش باشند! نه اینکه احوالشان با وضع قبلی، که زیر سیطره دشمن بودند، یکسان باشد و چندان فرق چشمگیری نداشته باشد! اگر، پس از اخراج دشمن، وضعشان را به سامان، و شهرهاشان را آبادان کردی، و آزادی هاشان را سلب نمودی، باز هم اگر در برابر دشمن قرار گرفتند، از سرزمین و آزادی و استقلال و هویت و فرهنگ و حیثیت و شرف خود دفاع می‌کنند و جانفشانی می‌نمایند. ولی اگر این طور نباشد، و وضعشان، از هر جهتی، کاملاً سامان پیدا نکند، آن وقت موجب می‌شود که دشمنهای داخلی هم، همدست دشمن خارجی شوند و نگزارند این انقلاب به ثمر واقعی خودش برسد. این مطلبی است که همه باید بدانیم، و بدانیم که پیشبرد انقلاب در این است.

